

فهم عوامل اجتماعی مرتبط با جایگاه اجتماعی زنان راهبه

ذکيه فتاحی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ صص ۲۶۰-۲۴۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۳

چکیده

هدف مقاله این است که جایگاه اجتماعی مرتبط با زنان راهبه را در ادیان بودایی و مسیحیت، بررسی کند. پژوهش حاضر که از نوع توصیفی و مطالعات تاریخی است، به روش کتابخانه ای انجام شده است؛ در ادیان بودایی و مسیحیت به زنانی که زهد می ورزند (راهبه) و به مردان (راهب) می گویند. در واقع رهبانیت در ادیان، گونه ای زهد ورزی است که به یک نحوه ی زندگی تعبیر می شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که، زنان بودایی در ابتدا جایگاهی نداشتند و بودا از لغزش های اخلاقی زنان واهمه داشته است. اما با پذیرش زنان در سنگهه و ورود آنان در سلک رهبانی با کراهت و با شرایطی که اطاعت مطلق و تابعیت زنان را از راهبان مرد ایجاب می کرد موافقت کرده است؛ اما در مسیحیت در نظام های رهبانی، راهبان، زنان را اغواگر و شیطان دانسته اند که البته این امر بیشتر به سبب شرایط فرهنگی و اجتماعی آن زمان بوده است. اما به مرور شاهد افزایش راهبه ها و صومعه های خاص زنان می باشیم تا جایی که حتی زنان رهبری صومعه ها را به عهده گرفته اند

نتایج پژوهش حاکی از آن است که، نگاه جنسیتی به زن مانع اساسی بر مشارکت های معنوی زنان در حلقه های رهبانیت شده است؛ گرچه در آغاز از ورود راهبه ها به دلایل مختلف مخالفت شده است، اما با تغییر شرایط فرهنگی و اجتماعی زنان به عنوان راهبه ها جایگاه اجتماعی خود را در این دو دین بزرگ یافته اند؛ تا آنجا که شمار آنها با مردان راهب برابری کرده و حتی صومعه های خاص زنان راهب رواج یافته است.

کلمات کلیدی: زن، راهبه، رهبانیت، بودایی، مسیحیت

^۱ استادیار، گروه عرفان اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

* نویسنده مقاله: ذکيه فتاحی fatahi.homeira47@gmail.com

مقدمه

پارسائی و زهد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان مختلف بوده و بسیاری از مردان و زنان را به دوری از دنیا و «رهبانیت» کشانده است؛ این نحوه‌ی زندگی - با تفاوت‌های بارز - در همه ادیان همچون هندو، بودائی، مسیحیت، یهودیت و اسلام وجود دارد. در طول تاریخ ادیان بزرگ، شاهد افرادی هستیم که تمایل به سیر مدارج روحی و متعالی داشته‌اند؛ گرچه غالباً این مراتب معنوی برای مردان بیشتر از زنان مورد پذیرش بوده، اما زنانی از قشرهای گوناگون غنی و فقیر سخت‌دنبال انزوا یا تارک دنیا بوده و حتی برخی جلوه‌های اجتماعی خود را - مادر و همسر بودن - رها و به سلک زندگی زاهدانه گرایش پیدا کرده‌اند. و این مسأله بیانگر هدف مقاله است که زنانی بدنبال جایگاه اجتماعی و انتخاب خود در تمایل به زندگی زاهدانه و معنوی در ادیان بوده‌اند.

جایگاه اجتماعی زن در زندگی زاهدانه و راهبانه، حقیقتی است که فراز و نشیب‌های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی شدن را به خود دیده است. مخصوصاً باورهای تفاوت زن و مرد از نظر آفرینش و نقش و مسوولیت‌های اجتماعی‌اش، در ادیان مختلف، زمینه انتخاب زندگی زهد منشانه یا رسیدن به مدارج کمال زن تاثیر گذار بوده است؛ جلوه‌های مختلف زن، در زمینه‌های گوناگون بویژه اجتماعی، فرهنگی، و معنوی در ادوار گوناگون تاریخ ادیان، پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است. عزوبت در میان زنان کلیسای مسیحی زودتر از مردان به صورت آرمان در آمد، شاید از آن رو که زندگی زناشویی برای زنان در راه سپری کردن زندگی با زهد ممانعت بیشتری به عمل می‌آورد (smith, 1976) و سوال این است که آیا این تلاش‌هایی که زنان برای دستیابی به جایگاه اجتماعی خود نموده‌اند، برخاسته از نگرش منفی به زنان است؟ چه بسا شاهد پشت سر گذاشتن رنج‌های زیاد زنان در این مسیر است که خواسته این بی توجهی را در جایگاه اجتماعی و معنوی مختلف خود را جبران کرده و بیابد؛ با بررسی و مطالعات تاریخ مسیحیت با زنانی آشنا می‌شویم که بسیار نقش مهمی داشته‌اند. از جمله "اماتالیس" که هشتاد سال از زندگی‌اش را با زهد گذراند و دیگری "مادر سارا" بود که که برادران دینی‌اش میگفت: "مرد من هستم و زن شما، یکی دیگر از زنان "پارسالومپیاس" بود که ازدواج کرده ولی باکره مانده بود و با کلام حق می‌زیست. او دارای خود را انفاق کرده بود (smith, 1976) و از جمله زنان نیکوکاری که خانه‌های خود را برای عبادت در اختیار مؤمنان می‌گذاشتند. عهد جدید از پیشگویان زن و حتی از رسولان زن سخن می‌گوید. (rasoolzadeh, 2011). باید اذعان نمود که در شاکله دین مسیح، رگه‌های بسیاری از زندگی جویای کمال و مؤلفه‌های آن مشهود است. زندگی ساده و زاهدانه عیسی (ع)، و تعالیم عرفانی و اخلاقی‌اش، تحقیر دنیا، دعوت به محبت، تجرد، فقر و انزوا، همه بر این امر دلالت دارند که زندگانی حضرت عیسی خود به عنوان الگویی ارزشمند نصب العین راهبان قرار داشته است.

در آموزه‌های عیسی(ع)، وی علاوه بر آن که در بند دنیا و ما فیها نبود، فقر را می ستود و ثروت اندوزی را قبیح می‌دانست (miler, 1981). توصیه‌ی اکید حضرت عیسی، دعوت به ساده زیستی و به عبارتی زهد و پرهیز و توکل به خدا بود که مضمون آن در این عبارات مشهود است که: فقط به لذات تن نپردازید. بلکه به جان و حقیقت خود هم اندیشه کنید. همچنین به تأمل در طبیعت و گیاهان دعوت می‌کند. (mata, 2005).

جدا از زندگی زهد زیستی عیسی بن مریم، بخشی از زندگی حضرت مریم مقدس در کلیسا که نذر پدرش بود خود باعث تشویق و رواج رهبانیت در بین زنان بوده است که گروهی زندگی در انزوا و تنهایی را برمی‌گزیدند و به صورت فردی یا جمعی، راه سیر و سلوک را پیش می‌گرفتند. در میان این گروه، زنانی از همه طبقات جامعه پیدا می‌شد. حتی برخی از روسپیان پس از توبه و ندامت، به رهبانیت روی می‌آوردند (vane ververst, 2005). در قرون چهارم و پنجم میلادی، برخی از زنان زاهد مسیحی در گروه‌های رهبانی و در مواردی به صورت فردی زندگی می‌کردند. بیشتر آنان در صحراهای مصر، فلسطین و سوریه بودند و به «مادران صحرا» شهرت داشتند در قرون بعد نیز زنان پارسایی، قدم در راه سلوک عرفانی گذاشتند. قدیسه‌هایی مانند کلارا، کاترینای سینیایی و ترزای اوپلی در عرفان و ریاضت همپایه مردان بزرگ عصر خود بودند. (rasoolzadeh, 2011).

همچنین زنان ثروتمندی بوده‌اند که خوشی‌ها و لذایذ دنیا را ترک گفته، به آیین بودا پیوسته‌اند و با کمال تقوا و تقدس در زندگی رهبانی شرکت جسته‌اند، از جمله الومپیاس که دارایی خود را انفاق کرد و کاندیدا همسر یکی از فرماندهان رومی که از دخترش دست شست و تمام طول شب در آسیاب به کار پرداخت تا بر نفس خود غلبه کند یا پائولا از نان برجسته‌ای بود که سه راهبه خانه برپا ساخت (smith, 1976).

جای شگفتی نیست که در ایام زهد، زنانی بودند که آماده بودند از همه‌ی هستی و پیوندهای خانوادگی دست بکشند و به دنبال مراقبه بروند، و در نهضت رهبانیت هم نقش داشته باشند. و جالب تر اینکه در مصر اجتماعات زنان راهبه زودتر از اجتماعات مردان پدید آمده است؛ شکل‌گیری آنها در کشوری که زنان از لحاظ حقوقی همیشه مرتبتهای مساوی مردها داشتند از حقوقی یکسان با شوهرانشان برخوردار می‌شدند در پیشی گرفتن زندگی رهبانی و روحانی، انتخاب و آزادی بیشتر داشتند (Ibid). این بخش تداعی فمینیسمی است که وجود داشته و زنان در شرایط اجتماعی یکسانی با مردها بوده‌اند. اما در برخی صومعه‌ها زنان جسما و روحا از مردان جدا نگه داشته می‌شدند. قوانین سنتی اجتماع در رهبانیت بودایی رعایت می‌شد و زنان همان طور که در جامعه تحت قیمومت شوهر یا پدر خویش بودند، در زندگی رهبانی، تحت قیمومت مردان جامعه رهبانی، قرار گرفته بودند. سوالی که تداعی می‌شود این است که آیا در ادیان بودایی نگاه مرد سالاری غالب بوده

که شاهد جدایی زن و مرد و حتی قیمومیت مردان بر زنان در قوانین سنتی مطرح می شود؟ مسأله قیمومیت مردان بر زنان این نگرش را یادآور می شود.

و اما دلایل مردانه بودن این سبک زندگی نیز شاید نشأت گرفته از تفاوت خلقت زن و مرد و همچنین نقش های جنسیتی باشد. چرا که همواره زن، کارهای خانه و پرورش کودک به عهده داشته و عواملی جدا از وظایف زنانه، تاثیر زن بر مرد بعنوان مانع مدارج روحانی است که اغلب راهب ها مورد پذیرش قرار می گرفتند نه راهبه ها. در واقع اغوای مردان در مسیر تعالی توسط زنان دلیلی بر نگاه جنسیتی اولیه به این سبک و عضوگیری مردگزين در این سبک زندگی می باشد. همچنانکه بودا تمام قراردادهای اجتماعی را به چالش می کشید و هرگز مرتبه بندی براساس جنسیت را رد نکرد. گر چه در هیچ منبعی ذکر نشده که زن نمی تواند به مقام بودهی برسد. اما در روابط اجتماعی، جنسیت عامل مهمی تلقی می شده است. و برتری برای جنس مذکر بیشتر است؛ و راهبه های تحت نظر راهب ها و اعضای مذکر سنگهه قرار می گرفتند (Adli, 2014).

ادبیات پژوهش

تحقیقات فراوانی در باره رهبانیت بودایی و مسیحی به طور کلی در داخل و خارج انجام شده است؛ البته کتاب مستقلی در بیان رهبانیت زنان بودایی و مسیحی نیست؛ اما می توان از آداب و رسوم راهبان و قوانین رهبانی، اعمال مخصوص زنان راهبه را یافت؛ مثلا محمدرضا عدلی در کتاب صوفیان و بوداییان؛ بخشی را به سلسله مراتب راهبان بر اساس جنسیت یا قوانین رهبانیت زنان پرداخته است (Adli, 2014). یا وینیه پیتکه^۱ به معنای «آنچه که جدا می کند» یا «آنچه که برطرف می کند» می باشد که بخش اول آن قواعدی است به نام «قید و بند آ» یا «به هم پیوستن» که حاوی قواعد نهی کننده در باره رفتار راهبان و راهبه ها است (Holt, John C, 1987). یا کتاب مشهور بندیکت به نام قواعد از قدیمی ترین و مهم ترین دستورالعمل های زندگی رهبانی در مسیحیت است (2003 Seasoltz, که شامل «قواعد مختصری برای مبتدیان» است. هورنر نیز دستورهای رهبانی را نشان برتری مرد بر زن دانسته است (Horner, 1930). درباره رهبانیت و عرفان مسیحی ماگارت اسمیت (1976) به زهد اولیه در مسیحیت پرداخته و ضمن بحث از نخستین راهبان مسیحی از گسترش زندگی رهبانی سخن گفته است. این کتاب یک اثر تاریخی است که نویسنده به بررسی ریشه ها و خاستگاه عرفان مسیحی و رابطه ی نزدیک زهد مسیحیت و زندگی زاهدانه در اسلام اشاره دارد و در فصلی از کتاب خود به زهد و رهبانیت در میان زنان اختصاص داده که چگونه زنان برای تعالی

¹ Discipline

² pratimokos.

روحي و سير مراتب کمال رياضت هايي متحمل مي شوند. آنچه از گفته نويسنده بر مي آيد اين است که زنان همانند مردها در سده هاي آغازين دين مسيح هر گونه سختي را بر خود هموار مي ساختند. با جست و جوي در پايگاه هاي اينترنتي و نيز در نمايه مقالات و مجلات علمي، شاهد مقالاتي هستيم که به رهبانيت در اديان پرداخته اند که در لابلای اين مقالات درباب راهبه ها نيز پرداخته شده؛ از جمله: مقاله توکلي تحت عنوان: «نظام رهبانيت در آئين بودايي» و مقالات ديگري که به گوشه اي از رهبانيت در اديان نظر داشته اند. اما کار مستقلي در خصوص رهبانيت زنان در مسيحيت و بودايان انجام نگرفته است. بنابر اين خلأ پژوهشي است که با نگاهی توصيفي به ورود و اهميت زنان راهبه ها در رهبانيت پرداخته شود.

اهداف پژوهش

۱. اينکه جايگاه اجتماعي زنان راهبه از بدو آيين رهباني در اديان بودايي و مسيحيت چگونه بود؟
۲. چرا راهبه ها در وهله ي نخست مورد قبول در ورود به سلک راهبان نبودند؟
۳. چرا اغلب مردان راهب بر زنان راهبه مسلط بودند؟
۴. آيا اين ديد به راهبه ها هميشه پيرنگ باقي مانده است؟

روش پژوهش

اين پژوهش براي اثبات يا رد فرضيه تحقيق يعني نگاه منفي به راهبه ها در طول تاريخ بوده است که به روش توصيفي و مطالعات تاريخي و با استفاده از بررسي منابع موجود در کتابخانه اي صورت گرفته است. براي دستيابي به نتايج با مراجعه به منابع معتبر، مانند: کتاب مطالعاتي در عرفان اوليه خاور دور و خاور نزديک از مارگارت اسميت (2011)، و کتاب سيري در تصوف اسلامي و رهبانيت بودايي محمد رضا عدلي (2014)؛ و کتاب راه بودا از پاشايي (2007)؛ و فرهنگ الياده (1986)؛ پايان نامه زهرا زارع (2008) و مقالات بي شماری در اين موضوع استخراج، دسته بندي و تنظيم و تحليل شده است و در نهايت نتيجه گيري شده است.

تعريف و منشأ زهدورزي (رهبانيت)

رهبانيت، به معنای ترس و خشيت و زهد مسيحيان است به باز داشتن نفس از لذات و حظوظ، چنان که نکاح نکنند و غذای لذیذ نخورند» (dehkhoda'1984). و فارغ ساختن خود از سرگرمي هاي دنيايي و ترک لذت ها و روی گردانی از دنيا و از اهل دنيا گوشه گيري کردن» (Anise, 1988)

یا کسی که به ریاضت های سخت تن می دهد. (Al tohavni, 1996) عبدالرزاق کاشانی، الرَّهْبَه را ترس از خداوند دانسته، می نویسد: «الرهبه: الخشيه الله و الرغبة في فضله، و الرهبه من عدله» (Kashani, 2000). پس می توان گفت رهبانیت به نوعی متأثر از ادراک بزرگی خداوند است که موجب خوف فرد می گردد و یا عمل و فرآیندی برای عبادت، آموزش گناهان و نزدیک شدن به خداوند می باشد که با ریاضت هایی چند همراه می باشد.

در واقع ریشه ی رهبانیت در ادیان مختلف، با زهد ورزی^۱ فرهنگ های گذشته و اولیه ارتباط تنگناک دارد. از این روی لازم است قبل از شروع بحث در رهبانیت زنان در ادیان بودایی و مسیحیت، نخست به واژه ی زهد، خاستگاه، انواع و اهداف آن پرداخته و سپس به عنوان یک ویژگی مشترک ریشه ی رهبانیت در ادیان مورد بررسی قرار دهیم.

واژه ی زهد از ریشه ی زهد به معنای بی اعتنا به دنیا می باشد. (ghorshi, 1992) چنانکه گفته اند: زاهد کسی است که به دنیا تعلق و رغبت نداشته باشد (Tusi, 1977)؛ اما به نظر می رسد جامع ترین تعریف زهد را می توان از آیات قرآن کریم استنباط کرد که خداوند می فرماید: «لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (Hadid, 23, 1985) با توجه به این آیه زاهد واقعی به کسی اطلاق می شود که مظاهر دنیا او را نفریبید و به خود مشغول ندارد؛ پس زهد اسلامی ترک تعلق قلبی و عدم دلبستگی روحی به دنیاست که جمع اسم فاعل آن یک مرتبه در قرآن آمده است: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَّعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (Yusuf, 20, 1985).

در غرب نیز به همین مضمون اشاره شده است؛ معنا و ریشه شناسی واژه ی زهد^۲ از کلمه ی یونانی^۳ به معنای «تمرین و ورزش» مشتق شده است. چنانکه تناسب اندام هدف اصلی ورزشکاران یونانی بود و به این خاطر تمرین های سخت و منظمی را انجام می دادند. اما در طی گذشت زمان این واژه موارد استفاده ی فلسفی، روحانی و اخلاقی پیدا کرده است؛ منظور فرد از آن، فقط پرورش بدن نبوده، بلکه به نظر می آید تمرین جسمانی مقدمه ای برای پرورش روح بوده است. (Kaelber, 1986) امروزه این کلمه از هر گونه تعریف دنیا گرا دور است و تنها در فضای دینی به کار برده می شود. در حقیقت زهد به معنای برنامه ی نظامند انکار نفس است که در طی آن، لذات شهوانی جهت رسیدن به معنویت و یا جذب فرد زاهد در امر قدسی، طرد و منع می گردد. (Kaelber, 1987).

سابقه و ریشه زهد به جوامع ابتدایی و کهن باز می گردد که با هدف گریز از تأثیرات منفی نیروهای اهریمنی توسط اقوام ابتدایی اعمال می شده است، و اما این پدیده نیز در گذر زمان سیر

¹ asceticism

² Asceticism

³ askesis

تحول بزرگی را پشت سر گذاشته، در واقع تمامی سنت های زاهدانه ی ادیان الهی بعد ها به صورت نهضت های عرفانی توسعه یافتند که در آن، فرد با انتخاب زندگی زاهدانه، جویای اتحاد با الوهیت است و اساساً این شکل زندگی در جوامع پیشرفته به دنبال فرمالیسم اخلاقی و اعتقادی پدیدار می شود.

منشأ زهد در جوامع اولیه یا باستانی، یعنی قبل از تاریخ یافت شده است. بسیاری از شکل های اصلی زاهدانه مانند روزه داری، پرهیز جنسی و انزوا طلبی به طور عام در جوامع ابتدائی امروزی دیده می شود. هدف این پرهیزها یا تابو ها، اغلب، رهایی یا اجتناب از قدرت های اهریمنی می باشد. مثلاً باور متداولی است مبنی بر این که طی غذا خوردن نیروهای شیطانی ممکن است وارد بدن شوند، برای جلوگیری از آن، فرد برای مدتی از غذا خوردن دوری کرده و یا از خوردن برخی غذاها اجتناب می کند. اگر چه منشأ زهد ممکن است در جوامع ابتدایی یافت شود اما اغلب به شکل بدوی وجود دارد. موضوع بحث در زهد کاملاً به تعریفی که از زهد می شود بستگی دارد.

اهداف و انواع زهدورزی

بر اساس مشاهدات بین فرهنگی، اشکال زهد محدود بوده و شامل: روزه داری، پرهیز از اعمال جنسی، فقر، گوشه نشینی و انزوا، آزار خویشتن خواه به شکل جسمانی (برای نمونه به وسیله ی شلاق زدن سوزاندن یا مجروح کردن بدن)، خواه به شکل روانی (مثلاً تمرکز بر روز داوری، یا تصور عذاب های دوزخ یا وحشت هایی که گناه برای انسان به بار می آورد. که ممکن است شامل گدایی هم بشود. اما شکلی از زهد که به سختی قابل توصیف بوده، «زهد درونی»^۱ نامیده می شود که ذاتاً بیشتر خودداری روانی است تا جسمی. این نوع زهد تنها بی اعتنایی یا ترک لذات دنیوی نیست بلکه ترک خود دنیا می باشد. این موضوع در رویکرد کتاب مقدس، «بودن در دنیا اما نه تعلق به آن» یا در بهگود گیتا، «چشم پوشی در عمل نه چشم پوشی خود عمل» منعکس می شود. همچنین در شعار معروف صوفیان «دست به کار و دل با یار» ملاحظه کرد. این مفهوم در تمام ادیان بزرگ دیده می شود در حالی که معادلی برای آن در فرهنگ های ابتدایی وجود ندارد. (Kaelber, 1987).

اشکال و انواع زهد ورزی "زنان راهبه" در ادیان مسیحی و بودایی نیز شامل پاک دامنی، تجرد و حفظ باکرگی، روزه داری، انزوا، ترک خانه و بچه و خانواده، گرفته تا گوشه گیری بصورت فردی در منازل خود دیده می شود و در برخی زنان "مردگونه" شاهد ریاضت های همانند مردان وجود داشته است؛ از جمله ملانیا که در بیست و دوسالگی بیوه شد و همه اموالش را برداشت و با دیگر زنان نامدار صومعه ای برای پنجاه زن باکره ساخت که در جای نرم نمی خوابیدند و و بر بستر دراز

¹ inner asceticism

نمی کشیدند؛ یا برخی زنان موهای سرشان تراشیده و لباس های مردانه می پوشیدند تا حد ممکن از جنسیت دور گردند. (smith, 1976)

زهدورزی در هر دینی ریشه در الاهیات و نظام فلسفی آن دین دارد. برای آنکه درک درستی از اهداف زهدورزی حاصل شود، می توان این نظام ها را به دو گروه کلی نظام های خداپرستانه و غیرخداپرستانه تقسیم کرد. در تمام سنت های خداپرستانه جریانی عرفانی وجود دارد که پیروان آن به واسطه ی زهدورزی و ریاضت به دنبال نوعی اتحاد با خدای خویش اند. این میل برای برخورداری از تجربه ی شخصی خداوند، در واقع واکنشی است به ظاهرگرایی اخلاقی موجود در این ادیان، حتی در سنت های خداپرستانه ای نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام که فاصله میان خالق و مخلوق طی ناشدنی می نماید نیز جریان های عرفانی پدید آمد که در طلب وصال معبود بودند. در سنت های غیرخداپرستانه نیز اشتیاق تجربه امر مطلق در اشکال گوناگون ظاهر می شود. در یوگا ی هندو، فنون پیچیده ای به کار گرفته می شود. تا فرد خود ثابت خویش را با برهن، یعنی بنیان تغییر ناپذیر عالم عالم یکی بداند. در برخی از انواع یوگا، فنون تنفسی و مراقبه ای گوناگونی توصیف شده است که اگر این فنون با اعمالی نظیر روزه داری، پرهیز از اعمال جنسی و قرار دادن بدن در وضعیت های مختلف همراه شود، فرد می تواند در «درون و برون» سیر کند تا سرانجام جوهر حقیقی خود را درک کند. نظیر چنین اعمالی در مذهب ذن بودایی نیز دیده می شود که به راهب بودایی این امکان را می دهد که بودا را در درون خود حس کند.

اگرچه زهدورزی پدیده ای عام است اما رواج آن در برخی از سنت ها دینی بیش از دیگر سنت ها است. دین جاین، دین بودایی اولیه و دین بودایی تبتی، مسیحیت اولیه و فرقه های گوناگون دین هندویی کاملاً زاهدانه اند، در حالی که آیین کونفوسیوس و دین زردشتی اینگونه نیستند. اگرچه با یقین نمی توان گفت که تنها در سنت هایی که ثنویتی قطعی میان روح و جسم، خدا و جهان یا ماده و نفس قایل اند جریان های زاهدانه به وجود می آید، اما می توان گفت که فلسفه های ثنوی بسیار به سوی گسترش نوع پیشرفته و شدید زهدورزی متمایل اند.

به رغم آنکه بسیاری از سنت های دینی انواع افراطی و شدید زهدورزی را محکوم می کنند، اما اعمال افراطی در هر سنتی دیده می شود. می توان نمونه های فراوانی از سنت های مختلفی بیان کرد، برخی افراد در بدترین شکل ممکن به خود آسیب می رسانند. مراقبه ی یوگای راهبان مسیحی و فنون ذن نمونه هایی از زهدورزی متعالی اند که در شناخت خویشتن، زدودن افسردگی و تبدیل ناخودآگاه به خودآگاهی بسیار مؤثر اند. در پایان شاید بتوان گفت می شود زهدورزی را در واکنش نسبت به اندیشه های انتزاعی و طلب شناخت از طریق تجربه جستجو نمود. در هر حال در

این مقاله هدف این است که به مظاهر و مصادیق زهد و رهبانیت زنان در دو دین بزرگ تاریخی نگریست.

رهبانیت زنان در آئین بودایی

رهبانیت بودایی کهن ترین سنت رهبانی در جهان است که بی تردید در میان سنت ها ای رهبانی جهان، از نظر محدوده ی جغرافیایی و فرهنگی، گسترده ترین نیز به شمار می رود. از زمانی که بودا در سده ی پنجم رهبانیت بودایی را بنیان نهاد بیشتر از دو هزار و پانصد سال می گذرد و این طریقه هنوز در نقاط مختلف جهان به کار خود ادامه می دهد. سنت رهبانی در دین بودایی هسته ی اصلی دین را تشکیل می دهد (Adli, 2014).

زنان در آیین (بودا) در آغاز جایگاهی نداشتند و بودا شدیداً مخالف وجود راهبه ها بود زیرا می ترسید که اعضای ضعیف تر مردهای سانگهه در لغزش های اخلاقی بیفتند. اما آناندا که با وفاترین حواری بودا بود نهایتاً او را متقاعد نمود و بودا پذیرفت، هر چند از او نقل شده که چنین اقدامی عمر دیانتش را کم خواهد کرد. این بود که شاگردان (بودا) نخست تنفر از این جنس را تبلیغ می کردند اما با ورود آنان در سلک رهبانی با کراهت و با شرایطی که اطاعت مطلق و تابعیت زنان را از راهبان مرد ایجاب می کرد موافقت کردند، چنانکه قوانین اجتماعی هندوستان زنان را در تمام دوران زندگی تابع و وابسته ی مردان می شمرد و این قوانین محدودیت های مضاعفی بود که در خصوص سکونت و نظارت کلی راهبان بر راهبه ها بود. (Ravi, 1974) قوانینی را که انتظامات رهبانی بودایی به زنان راهبه تحمیل می کند می توان از قوانین دستور (مانو) فهمید، چنانکه می نویسد:

«همانگونه که زن تحت قیمومت شوهر و مادر تحت قیمومت فرزندان خویش است فرقه ی رهبانی زنان نیز در تحت قیمومت جامعه ی رهبانیت مردان قرار دارد.» (oldenberg, 1958)

اساسنامه و قانون اساسی رهبانیت زنان تا درجه ای در (هشت فرمان عالی) که (بودا) برای نخستین راهبه در هنگام پذیرفته شدنش مقرر داشته است مسطور می باشد و خلاصه ی متن آن چنین است:

اگر صدها سال از پذیرفته شدن یک زن در سلک رهبانی بگذرد در برابر مردی که امروز در زمره ی راهبان در آمده است باید با احترام سلام کند، پیش پایش بلند شود، دست های به یکدیگر پیوسته خود را در برابر وی به عنوان تعظیم بلند کند و احتراماتی را که شایسته ی او است بجا آورد، آن زن باید این فرمان را محترم شمارد، مقدس انگارد، رعایت کند و در تمام دوره ی زندگی از آن سر نیچد.

همچنین گذراندن فصل بارانی در محوطه ای که مردان راهب منزل ندارند برای زن راهبه ممنوع است و این فرمان را نیز باید محترم شمارد، مقدس انگارد. هر پانزده روز یک مرتبه زنان راهبه باید برای دو منظور به جامعه ی راهبان مراجعه کنند یکی در مورد (تشریفات اعتراف) باید با راهبان مشورت کنند و دیگر اینکه از آنان درخواست وعظ و تذکر (کلام مقدس) را بنمایند این فرمان نیز باید محترم شمرده شود.

در پایان فصل بارانی زنان راهبه باید برای سه منظور از جامعه ی راهبان دعوت کنند و نظر آنان را نسبت به خود سؤال نمایند: آیا راهبان خطایی از زنان دیده اند؟ آیا لغزش و اشتباهی از آنان شنیده اند؟ آیا گمان بدی در حق آنان دارند؟ این فرمان نیز باید محترم شمرده شود. زنی که مرتکب خطایی شده است باید در برابر تنبیه انضباطی (پانزده روزه) جامعه راهبان تسلیم گردد. این فرمان نیز باید محترم شمرده شود. پذیرفتن یک زن در سلک راهبان تنها در صورتی ممکن است که دو سال دوره ی کارآموزی را بگذراند و در این مدت اصولی را رعایت کند، این فرمان نیز باید محترم شمرده شود. در هیچ حال زن راهبه نمی تواند مرد راهبی را مورد مؤاخذه قرار دهد یا به وی ناسزا گوید، این فرمان نیز باید محترم شمرده شود. (ibid)

هورنر که در این جستار پژوهش کرده نظر می دهد که این دستورها نشان برتری مرد بر زن است و این باور چنان ژرف بوده است که راهبه پروای نشستن در برابر راهب را، بدون خواست او نداشته است مگر ناگزیر باشد. در وینایه آمده که آناندا از بودا درخواست کرد برای پاسداشت عدالت در اجرای سر فرود آوردن و درود گفتن به پایگاه راهب و راهبه توجه داشته باشد، نه جنسیت. ولی بودا نمی پذیرد و می گوید این ناشدنی است (Horner, 1930).

چشمگیر است هورنر پژوهشگر آداب و رسوم و سازمان رهبانیت زنان، پس از بررسی در پایان پژوهش خود نتیجه می گیرد در وینایه و به ویژه در Bhikkuni- vibhanga از رفتار و سخنان راهبه ها بیشتر یک مبنای پست فرهنگی و اخلاقی بدوی آشکار می شود. (Ibid)

الدنبرگ هم می نویسد: « در هر بخش اگر دو سنگهه رهبانان و راهبه ها بودند، راهبه ها زیر دست رهبانان به شمار می رفتند و این دو را با هم ubhatosangha یا سنگهه ی دو جانبه می نامیدند ولی باز هم هر کدام مستقل رفتار می کردند.» (Oldenberg, 1971)

در پایان اینکه در باور اغلب پژوهشگران بودا فرقی بین زن و مرد نگذاشته و ورود آنها را به سنگهه نیز روا داشته است. اگر این باور را بپذیریم روایت های کانون چیز دیگری را می گوید و طبق نگاشته ها در وران بودا مردان راهب جایگاه بالاتری نسبت به زنان داشته اند.

در واقع می توان گفت، در قوانین رهبانیت بودایی به دو قانون مجزا برای زنان و مردان تقسیم می شد. زندگی راهبه های بودایی مانند زنان معمول، محدودیت های بسیاری داشت. آنان نباید در

صومعه های جنگلی یا به تنهایی زندگی می کردند. بیشتر اطلاعات مربوط به جامعه رهبانی زنان، در منابع قانونی به ویژه منابع پالی آمده است. اجازه اعطای مقام دینی به زنان وجود داشت؛ اما از هزار سال پیش در سری لانکا این اجازه از بین رفت به دلیل محدودیت های رهبانیت زنان، تلاش های گسترده ای در این زمینه به وسیله زنان انجام شد، در سنت ذن بودایی، مقام روحانی به زن همچون مرد اعطا می شد. اکنون دیگر لاماهاى زن به همان تعداد لاماهاى مرد به نظر می رسند. هر چند بودا برای زنان جایگاهی مشابه مردان ایجاد نکرد، موضع فکری او در مورد تساوی برخورد با مردان و نان، صریح و روشن است. او زنان را دارای همان ظرفیت مردان، برای رسیدن به اشراق دانست. یکی از زنانی که نقش پررنگی در روایت های بودایی دارد، ویزخارا است حضور زن ها را بین رهروانش دام های شیطان می دانست. چون زنان مورد توجه مردان قرار می گرفتند و آن ها را از طریق رهایی دور می کردند. در واقع گفته شد که بودا با اکراه، آن هم به اصرار خاله و نامادری اش، به ورود زنان به سلک روحانیان رضا داد. قوانین سنتی اجتماع در رهبانیت بودایی رعایت می شد و زنان همان طور که در جامعه تحت قیمومت شوهر یا پدر خویش بودند، در زندگی رهبانی، تحت قیمومت مردان جامعه رهبانی قرار گرفتند. در واقع می توان گفت، قانون رهبانیت بودایی به دو قانون مجزا برای زنان و مردان تقسیم می شد. در واقع باید گفت که اکثریت بودایی ها در مورد زنان دچار بدبینی بوده اند و علت آن هم ترس از آلوده شدن به امیال و شهوات بود. راهبه بودایی سوما در شعری می گوید: «جایگاه زن چه ضرری به ما می رساند. هنگامی که ذهن کاملاً متمرکز شده است هنگامی که دانش برای کسی که به درستی به اصل اعتقادی بصیرت دارد بوجود می آید؟». این دیدگاه به زنان همچنین تاکید بر ضرورت مرد بودن برای رهایی، در برخی از مکاتب، در دوره هایی حتی سبب تغییر جنسیت بعضی از زنان شده است. (Tavakoli, 2005) میان تمام مکاتب گوناگونی بودایی، تنتره بیش از دیگران به زنان توجه کرد و در مسیر سیر و سلوک به آنان نقش داد؛ البته این مکتب در واقع یکی از گرایش های هندوئیزم بود که کم کم وارد آیین بودا و با تغییراتی یکی از شاخه های آن شد بودا که جهان خاکی و زیبایی هایش گذشته بود، حضور زن ها را بین رهروانش دام های شیطان می دانست. چون زنان مورد توجه مردان قرار می گرفتند و آن ها را از طریق رهایی دور می کردند. در واقع گفته شد که بودا با اکراه، آن هم به اصرار خاله و نامادری اش، به ورود زنان به سلک روحانیان رضایت داد. در واقع باید گفت که اکثریت بودایی ها در مورد زنان دچار بدبینی بوده اند و علت آن هم ترس از آلوده شدن به امیال و شهوات بود. راهبه بودایی سوما در شعری می گوید: «جایگاه زن چه ضرری به ما می رساند. هنگامی که ذهن کاملاً متمرکز شده است هنگامی که دانش برای کسی که به درستی به اصل اعتقادی بصیرت دارد بوجود می

آید؟». این دیدگاه به زنان همچنین تاکید بر ضرورت مرد بودن برای رهایی، در برخی از مکاتب، در دوره هایی حتی سبب تغییر جنسیت بعضی از زنان شده است (Mahmoodi, 2002).

زهد و رهبانیت زنان در مسیحیت

زندگی رهبانی مسیحی ریشه در تعالیم حضرت عیسی دارد. در واقع رهبانیت مسیحی را شخص واحدی تأسیس نکرد، بلکه اندک اندک، هر کجا که پیام مسیحیت رواج می یافت، بذر رهبانیت نیز در آنجا افشاند می شد. رهبانیت مسیحی در طول تاریخش غالب گونه های رهبانیت را در خود بسط داده است از سنت عزلت نشینی گرفته تا سنت های عزلت نشینی، دیر نشینی و شبه رهبانی). (Adli, 2014). پاخومیوس^۱ نخستین کسی است که جماعت هایی از راهبان را تشکیل داد و گروه هایی شبه عزلت نشین برپا نمود. وی نه صومعه برای مردان و زنان برپا کرد که گفته می شود بیش از هفت هزار نفر در آن زندگی می کردند، (Karen, 1986). در طول تاریخ بیشتر نظام های رهبانی جهان به مردان اختصاص داشته است، در واقع بنیانگذاران نظام های رهبانی و راهبان اساساً زنان را اغواگر می دانسته اند و ادبیات آنان تا حدی حال و هوای زن گریزانه^۲ داشت. برای نمونه مرکز رهبانی ارتدوکس مسیحی در کوه آتوس^۳ یونان به زنان اجازه ی ورود نمی داد. که البته این امر بیشتر به سبب شرایط فرهنگی و عناصر اجتماعی بوده است. در مقابل امروزه علاقه به ایجاد صومعه های مختلط و ترویج رهبانیت در سرتاسر جامعه افزایش یافته است. (Weckman, 1986) چنانکه ترک دنیا و تجرد آمیخته به زهد و عبادت، نه تنها برای مردان که برای زنان نیز از جذابیت ویژه ای برخوردار است و زنان به این نوع زندگی زاهدانه تمایل نشان دادند. آنها در همه ی ادوار نهضت رهبانی مصر نقش بسزایی ایفا کردند. برخی همچون تارکان در بیابان به تنهایی می زیستند و حتی جماعت زنان راهب زودتر از مردان، در نیمه ی اول قرن سوم در مصر به مرحله ی ظهور رسید. از همان شروع و پیدایش حرکت رهبانی گری، تعداد زنان تقریباً معادل مردان زهد ورز بوده است. در کتاب «اعمال پولس و تکلا»^۴ که تقریباً به سال ۷۰ میلادی نگاشته شده است، قدیسه «تکلا» از اهالی آکانیوس^۵ لقب «نبیّه»^۶ بر خود گرفته است و گفته شده که جمع کثیری از زنان را غسل تعمید داده و کلام خداوند را در تعداد بیشماری از سخنرانی ها برای آنها تفسیر می کرده است. در همین زمان بود که مرسوم گردید زنان به شمار زیاد در جلسات تعلیمات افرادی چون اورینگن

¹ pachomius

² misogynist

³ Mount Athos

⁴ Acts of poul & Thecla

⁵ Iconium

⁶ Prophetess

قدیس^۱ و اگوستین قدیس^۲ حضور به هم رسانند و سپس خود جداگانه به نقل و انتقال همین تعلیمات به زنان (و حتی در معدود مواردی: به مردان) دیگر نیز بپردازند. چنانکه اسمیت در بخشی از کتابش را که به زهدورزی و زندگانی رهبانی زنان اختصاص داده می نویسد:

« زندگی زاهدانه و رهبانی تقریباً در بین زنان کلیسای اولیه ی مسیحی طرفدارانی بیشتر از مردان پیدا کرد» (Smith, 1976) حتی وی معتقد است زنان تارک دنیا در زمان های کفر و بت پرستی نیز وجود داشته اند. دوشیزگان تارک دنیا ی روم نمونه ای از زنانی بوده اند که با زندگی پاک، خود را از دیگران جدا ساخته و حتی زنان باکره به درجه ی بالا در سلسله مراتب روحانی دست یافتند (Ibid.).

البته لازم به ذکر است که تمامی این زنان کلیسارو و آموزش یافته سر از دیرها و صومعه ها در نیاوردند. لکن بر حسب شواهد تاریخی اطمینان داریم که دست کم در دوره ای از تاریخ رهبانیت مسیحی، شمار زنان راهبه قطعاً از عده ی مردان راهب فزونتر بوده است.

ظاهراً زنان سهل تر و آسان تر حاضر به ترک لذایذ و تمتعات دنیوی به جهت دخول و ورود در سلک رهبانی گری (نسبت به مردان) بوده اند و احتمال آن هم می رود از آنجا که زمینه ی پیشرفت و ترقی اجتماعی چندان برای بانوان مهیا نبوده است، لذا اینان (شاید به گونه ای ناخودآگاه) درجه ی کمال ترقی خویش را در طی سلسله مراتب رهبانی گری تا رسیدن به صدر « مادر روحانی» شدن، می شمرده اند.

خواهران قدیسین اولیه^۳ و آباء کلیسا^۴ نیز نقش بسزائی در پیشبرد مسیحیت - علی العموم - و در رشد و ترقی زهد و رهبانی گری - علی الخصوص - داشته اند چنانکه مثلاً خواهر آنتونی قدیس، زمانی که آنتونی، صوف رهبانیت بر تن کرد، جایگزین شخص وی شد در مسئولیت آموزش و تعلیم صومعه ها و این در زمانی رخ می داد که تقریباً هیچ نهاد مشابهی به هدف فوق الذکر از برای مردان وجود نداشت.

در مسیحیت قبطی^۵ نیز نقش زنان در زهد و رهبانی گری ابداً کم اهمیت نبود، چنانچه یک صومعه زنان تارک دنیا در قرن چهارم در panopies توسط الیزه ی^۶ قدیس تأسیس گردید که تقریباً به طور کاملاً مستقل از دیرهای راهبان قبطی معاصر اینان که مرد بودند، عمل می کرد. یا

¹ St. Origen

² St. Augustine

³ early saints

⁴ church fathers

⁵ Coptic Christianity

⁶ St. Elyse

خواهرِ باسیل ماکرینای قدیس^۱ (حدود ۳۲۷-۳۸۰) بنیانگذار جماعت های رهبانی برای زنان و «خانه های دوگانه»^۲ برای زنان و مردان بود.

(Dunn, 2003)

یکی از شجاع ترین زاهده های عالم مسیحیت، مادر سارا بوده است که بنا بر نقل مشهور، حین ارائه ی سخنانش، مردان را اینگونه مورد خطاب قرار می داده است: « منم که مردم و شمائید که زنانید.» (Dunn, 2003)

پالادیوس^۳، تاریخ نگار مسیحیت، گزارش می دهد که تنها در شهر Antione دوازده صومعه برای زنان دیده است که ظاهراً سر سلسله ی تمامی آنها پیرزنی به نام Amma Talisa بوده است. نکته ی عجیب در تاریخ زهدورزی زنانه در مسیحیت آن است که شمار کثیری از زنان درباری و نیز رقصان مجالس طرب، نقش خویش را به عنوان رقاصه و درباری به کناری نهاده به صومعات می پیوستند و برخی از ایشان در شمار برجسته ترین و پرنفوذترین راهبه های نه تنها عهد خود، بلکه کل تاریخ مسیحیت نیز در آوردند که از آن جمله می توان به «مریم مصری» اشاره کرد و همچنین به «آنا توس از اهالی آسیای صغیر»^۴ که هر دو تن در اواخر قرن سوم می زیستند ضمن آنکه برخی از راهبات اروپائی نیز از فرانسه و ایتالیا و سوئیس، ترک دیار می کردند و به «ارض مقدس»^۵ هجرت می گزیدند تا در آنجا بتوانند از مواهب مجاورت با تپه ی گولگوتاه^۶ [تپه ای که گفته می شده عیسی مسیح بر فراز آن مصلوب گردیده بود] یا از مجاورت با Holy Sepulchre [قبر خالی مسیح] برخوردار گردند.

نام های مشهور دیگری نیز چون paula و Cissilia و Nitria در تاریخ صومعات مسیحی به عنوان زنان نمونه تارک دنیا، در تاریخ ذکر گردیده است، که البته بنا به رعایت اختصار از ورود در شرح زندگانی تک تک ایشان خودداری می کنیم.

بنابراین در اوایل ظهور مسیحیت، نقش دختران و زنان به هیچ روی کم رنگ تر و کم اهمیت تر از مردان در انجام تبلیغات و تعلیمات مسیحی - بطور کلی- و تعلیمات رهبانی گری - علی الخصوص- نبوده است. کار بدانجا می رسد که در اوایل قرن پنجم، کلیسای (ایرانی) نسطوری، مریم - مادر عیسی - و مریم مجدلیه^۷ - را به نهایت درجه ی تبرک و تقدس در متون و در آئین های

¹ St. Macrina

² double houses

³ palladius

⁴ Ennathis of Asia Minor

⁵ Holy land

⁶ Hill of Golgotha

⁷ Mary the Magdalene

نیایش خود؛ ارتقاء می دهد و حتی مریم - مادر عیسی - به مریم، مادر خداوند^۱ ملقب گردید. چنانکه حامیان غیر آسیایی پولس رسول نیز عمدتاً از زنان اغنیاء و ثروتمند اروپای خاوری بوده اند. (Smith, 1976) همچنین گفته اند: در زمان آنتونیوس در اسکندریه، خانه های پاکدامنان^۲ وجود داشت. پاخومیوس برای خواهرش مریم در کرانه ی رود نیل در کنار صومعه ی خویش دیری ساخت و مریم در آنجا صومعه ای برای زنان بنا کرد، دو صومعه ی دیگر نیز بر طبق قاعده پاخومیوس شکل گرفت. برخی از این زنان زاهد در زمان خودشان مشهور بودند و روز به روز عده ی آنان افزونی گرفت تا جایی که در شهر اکسیرهینوس. (Smith, 1979) واقع در تباید، بیست هزار راهبه زندگی می کرد. آنچه درباره ی این زنان می دانیم، اغلب از چهار منبع ذیل گرفته شده است، سخنان مادران صحرا در این مجموعه، چهل و هفت گفتار از سه مادر گردآوری شده است که تجربیات، تخیلات و تمثیلات آنان را نشان می دهد. دیگری فردوس پدران مقدس در این کتاب، پالادیوس زندگی راهبان و راهبه ها را به نگارش درآورده است. نویسنده در این مجموعه، شرح حال دوازده راهبه را به عنوان نمونه های زهد و پاکدامنی جای می دهد. و زندگی نامه زنان زاهد این کتاب به زندگی زنان زاهد می پردازد و در آن، بیش از صد نامه از جروم (هیرونوموس) درباره ی رهبانیت وجود دارد. و داستان های روسپیان صحرا این کتاب پیرامون زندگی عبرت انگیز و درس آموز روسپیان است که توبه کرده و به رهبانیت روی آورده و در گمنامی به سیر و سلوک فردی پرداخته اند. در قرون بعد نیز زنان پارسایی قدم در راه سلوک عرفانی گذاشتند. قدیسه هایی مانند کلارا، کاترینای سینیایی و ترزای اوپلی در عرفان و ریاضت همپایه مردان بزرگ عصر خود بودند. ترزا اوپلی از زنان راهبه معروفی است که در آثاری که بجای گذاشته از عشق و مکاشفه سخن می گوید.

البته در قرون اولیه زهد به معنای واقعی کسانی بودند که با شیطان می جنگیدند و از جهان کناره گیری نمی کردند، بلکه زندگی زاهدانه خود را در درون خانه دنبال می کردند؛ از ازدواج خودداری و عزلت می گرفتند در واقع در زنان اولیه راهبه بودن شکل فردی بوده و تضادی با ریاضت نداشته و نقش مادری یا همسری یا نداشتند یا در کنار و درون خانه به مناسک می پرداختند. در اوایل قرن چهارم است که دیرنشینی اجتماعی شکل گرفته و تحت فرمان یک راهب ارشد ایجاد می شود. (Smith, 1979) گرچه ابتدا هدف تکامل روح فردی است اما برای رسیدن به کمال خدمت در صومعه نیز مرسوم می شود. البته زهد ورزی در مصر و افریقا و سوریه تفاوت هایی داشت. مثلاً در مصر وظایف زن و مرد مساوی بود. اما به مراتب عواملی چون توانمندی زنان از لحاظ جسمی و روحی، تزکیه و ریاضت ها و تمایلات مصرانه آنها در سلک رهبانی به مرور جایگاهی هم طراز مردان

¹ Mary the mother of God

² Houses of virgins.

در مناسک و اعمال رهبانی ایجاد کرد که رهبری صومعه ها توسط زنان و وقف اموال در صومعه و غیره دلایلی بر عوامل موثر بر تحول جایگاه زنان را در پی داشت که نگاه جنسیتی را کم رنگ نمود و زنان هم به جایگاه اجتماعی معنوی خود رسیدند.

نتیجه گیری

پارسائی در ادیان بیشتر ریشه در متون و آموزه های آن دین دارد؛ کتاب های ادیان بزرگ اغلب از فریبندگی لذت های دنیا و کشش های دنیوی و ناپایدار بودن لذائد گفته اند و بالطبع افرادی با اهمیت به این آموزه ها به ترک دنیا و زهدورزی روی آورده اند. که در این میان حضور و اشتیاق زنان را نیز شاهد هستیم که همه در راستای زندگی زاهدانه ی حضرت عیسی، و هم در سبک زندگی سیدارتا می باشد. و اینگونه هست که زنان نیز در راستای عملی ساختن بنیان های اعتقادی و عرفانی شان زندگی زاهدانه را پیشه ساختند و رهبانیت مسیحی را با یک دسته اعمال، آداب و اصولی مانند: دیرنشینی، عزلت، خلوت، تجرد، سکوت، ریاضت، سحرخیزی و نیایش بنیان نهادند که نمونه های آن را می توان با اندک تفاوت در رهبانیت سنت های دیگر از جمله سنت بودایی مشاهده نمود. رهبانیت در دین بودایی نیز برخاسته از تعالیم بودا به مریدانش هست و چنانکه تعریف آن گذشت به نوعی جنبش دینی گفته می شود که پیروان آن موظف اند از برنامه های ویژه برای زیستن و عبادت پیروی کنند؛ چنان که در ادیان توحیدی و غیر توحیدی، به گونه های خاص با ویژگیهای متفاوتی مشاهده می شود، تا آنجا که سنت رهبانی در یک دین نیز ممکن است ساختارهای متنوعی داشته باشند. جهت درک بهتر نظام رهبانی در هر دین می توان رهبانیت را بر اساس اعتقادات نظری و عملی، ساختار اجتماعی، کارکرد و اهداف آنها به گونه هایی تقسیم نمود؛ از جمله رهبانیت در سنت بودایی که تنوع بیشتری داشته و می توان بیشتر از هر دین دیگر این گونه های رهبانیت را در هند و کشورهای مختلف با آداب و رسوم نسبتاً مشابه و متفاوتی مشاهده نمود.

مطالعات تاریخی ادیان بزرگ حاکی از آن است که در شکل گیری و ادامه سنت رهبانیت در ادیان بودایی و مسیحیت، حضور و ورود زنان نیز با اهمیت است، گرچه در آغاز با ورود زنان به دلایل مختلف مخالفتی چون داشتن مسوولیت های اجتماعی نقش جنسیتی - مادری و همسری - و اغواگری آنها و مانعی جهت طی مدارج کمال مردها محسوب می شدند همه ی این عوامل در نگرش منفی ورود زنان دیده می شود. در این دین اگر چه زن موجودی است با ظاهر فرشتگان، امدار اعماق عمیق قلبش روح شیطانی و دام خطرناک شیطان نهفته و گسترده است. از این رو تا مدتی هیچ زنی را به کیش خود نمی پذیرفتند و می گفتند: «خدایا ما را از شر شیطان و نفس لثیم و زن، حفظ

کن.» و شعار آنان این بود: «نجات، در مصاحبت با زن تحصیل نمی‌شود!» اگر چه بودا زنان را هم برای ترک دنیا به نحوی قبول می‌کند، اما این پذیرفتن مشروط به دو شرط است:

(۱) باید سلوک زن، به طور کلی تحت نظر مردان راهب اداره شود.

(۲) در هر پانزده روز، حتماً خود و اعمالش را به مردان راهب عرضه کند.

اما با تغییر شرایط فرهنگی و کارآمدی و توانمندی زنانه ی هم پای مردان، اصرار زنان و تمایل آنها به پارسیایی و زهدورزی کم نبود و همین درخواست مکرر و زیاد شدن تعداد زنان دیگر موجب شد در سنت های رهبانی حتی با اکراه مورد قبول واقع شوند و می بینیم که قوانین رهبانی در خصوص چگونگی ورود و اعمال و مناسک برای زنان هم نوشته شد، تا آنجا که حتی صومعه های ویژه زنان نیز تشکیل شده تا جایی که برخی آنها به مقام رهبری هم می رسیدند. همه ی این حقایقی که در سنت های زهد ورزی ادیان شاهد هستیم ما را به این حقیقت رهنمود می کند که پارسیایی و زهد همواره برای جنسیت خاصی تعریف نشده و جدا از جنسیت، افراد با تمایل به تارک دنیا شدن و یکسره به حق پرداختن کشانده شده اند.

در طول تاریخ خصوصاً با پر رنگ شدن نقش و توانمندی زنان در اجرای اعمال زاهدانه می بینیم آن نگاهی که ورود زن را اغواگر دانسته و حتی تسلط راهب ها بر راهبه ها را ضروری می پنداشتند، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی کم رنگ شده حتی زنان جایگاه اجتماعی و معنوی خود را در سنت های زاهدانه بدست می آورند تا جایی که تعداد راهبه ها با راهب ها برابری می کند، صومعه های مخصوص راهبه ها ساخته می شود و حتی به مقامات بالا راه می یابند و رهبری صومعه های راهبه ها را به عهده می گیرند؛ و این امر نشان دهنده ی این حقیقت است که همواره زنانی با صلابت بوده اند که اهمیت جایگاه زن را در زمینه های متفاوت اجتماعی، فرهنگی با سختی های فراوان تثبیت نموده اند تا به تمایلات درونی انسانی نگریسته شود نه جنسیتی و نقش آن عواملی که ذاتی زن نیست و به نگاه مردسالاری و ضعیف پنداشتن زن می انجامد بی اثر جلوه داده اند و اینکه در قوانین سنتی اجتماع در رهبانیت بودایی زنان همان طور که در جامعه تحت قیمومت شوهر یا پدر خویش بودند، در زندگی رهبانی، تحت قیمومت مردان جامعه رهبانی، قرار گرفته بودند. این حقیقت نیز بخشی از نگاه مرد سالاری به زنان است که اغلب شاهدش بوده ایم. و این پیروزی مدیون زنان بزرگی در تاریخ ادیان هستیم که نامشان همیشه در تاریخ و اذهان خواهد ماند.

References:

- Adli. M. (2014). Sufi an v Budaitan, Tehran nashre Hermes.
- Altohaveni, M, (1996), Kashshaf estelahate alfonon vale loom, bayroot, maktabe lobnan.
- Anis ebrahim, (1988), moejamo alvasit, bi ja, maktabe nashre alseghafat al eslami.
- Dehkoda, A, (1984), Tehran, daneshgah Tehran.
- " The Emergence of Monasticism", From the Desert Dunn, Marilyn,(2003) ,Fathers to the Early Middle Ages, USA, Blackwell, History of womanhood Christianity, several quthovs, (ed.), Laus.
- Fuladvand, Mohammad Mehdi, (1985) Goran Majid, dar leghorn.
- Horner, I. B. (1930) " Woman Under Primitive Buddhism", Lond.
- Holt, John C., "Vinaya", The Encyclopedia of Religion, vol. 15, p.265; Colquitt, Martin, "Buddhist Monasticism", The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade(ed.) ,1987, vol.10, p.42.
- Hans Kung, The Catholic Church, A Modern Library Chronicles Book, New York, 2001
- History of womanhood Christianity, several quthovs, (ed.), Laus.
- Kaelber, Walter, (1986), "Asceticism," Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan.
- Karen Kingsley, (1986), "Monastery", Encyclopedia of Religion, Mmircea Elide, New York, Macmillan, vole, 10, p.30.
- Kashani, A, (2000), Lataefo alalam felesharat ahle alelham, jehran, markaze nashre mirase maktoob.
- Ketabe Magadha's, (2005), Tehran, entesharate ilaam.
- Mahmoodi, A. (2002). Rahe badhistvah, faslnameye borhan v Irfan, shomarehe 5.
- Miler. Viliyam Mack Elvis. (1981), "Tarikhe kalisa ghadim dar imperator Room va Iran, Tehran.
- "Monasticism(2009)", Encyclopedia Britannica Student and Home Edition, Chicago.
- Mohammad abdolhamid almohammad. (2004) al rahbene va altasavof felmasihiye va slam, bi name v bi ja. P46.
- Oldenburg, H, (1971), frogh khavare miyane, rahbaniyate boda. Esfahan, entesharate ketabfrooshi taeed Esfahan.
- Ravi, Singh. (1974) "Monastic Order" Encyclopedia Oriental Philosophy and Religion, N.K. Singh. A. P. Mishra (eds.), New Delhi.
- Seasoltz, R. K., "Benedictine Rule", New Catholic Encyclopedia, Bernard. L. Marthaler (ed.), United States of America, Thomson Gale, 2003, vol. 2, pp.261-265.
- Smith, Margaret, (1979) "Studies in Early Mysticism", Philopress, Amsterdam.

- Smith, Margaret, (1976) "The way of the Mystics", also (ed.) , Sheldon press, Great Britain, Southampton.
- Tavakoli, T. (2005), Nezame rohbaniyat dar dine budaii, shomareye 5.
- Ghorshi, Am (1993), Ghamoose Goran, Tehran, dar alkoteobe ale slam.
- Van veverst. Robert, (2005), Masihiyat dar layehaye mootoon, tarjomeye javade baghbani va Abbase Rasoolzadeh, ghoom. Moaseseye imam khomyni.
- Weckman, George, " Monasticism: An Overview," Encyclopedia of Religion, Mircea, Eliade, (ed.), New York, MacMillan, 1986.
- Zara, Zahra. (2008), " Barresi sheklgiri rahbaniyate masihiyat". Adina v Irfan. Tehran.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی